

دیوارهای دفاعی خراسان: حلقه‌ای از یک زنجیره‌ی دفاعی قاره‌ای

میثم لباف‌خانیکی

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

labbaf@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۲/۲۴
(از ص ۱۳۹ تا ۱۵۸)

چکیده

مهم‌ترین عامل در تعیین فرآیندهای تاریخی شمال‌شرق فلات ایران یا خراسان بزرگ، اقلیم و جغرافیا بوده است. توزیع ناهم‌گون امکانات و منابع طبیعی در این منطقه سبب وقوع مهاجرت‌های خرد و کلان از بخش‌های شمالی خراسان به قسمت‌های جنوبی می‌شد و جوامع یک‌جانشین جنوب خراسان برای در امان ماندن از گزند اقوام تازه وارد، یا در پناه حصارهای طبیعی و رودخانه‌ها سکونت می‌یافتند یا استحکاماتی احداث می‌کردند که دیوارهای دفاعی خراسان یکی از آنها بود. مهم‌ترین عارضه‌ی طبیعی در شمال‌شرق ایران و در منطقه‌ی خراسان، رشته‌کوه کپه‌داغ بود که سرزمین‌های خشک صحرای قره قوم را از دامنه‌ها و کوه‌پایه‌های حاصلخیز جنوبی جدا می‌کرد؛ اما ارتفاعات دیوارمانند کپه‌داغ، در برخی نقاط دارای گردنه‌هایی بود که به‌عنوان معابر کوهستانی مورد استفاده قرار می‌گرفت و با در اثر فرآیندهای زمین‌شناختی فرسایش یافته و قابل عبور شده بود. حفظ امنیت جوامع دامنه‌های جنوبی کپه‌داغ، منوط به انسداد این رخنه‌ها بود. از این‌رو، دیوارهایی ساخته می‌شد و این دیوارها در تکمیل دیواره طبیعی رشته‌کوه کپه‌داغ، سدی غیرقابل نفوذ را تشکیل می‌داد. شرایط جغرافیایی فوق‌نه تنها بر خراسان، بلکه بر گستره‌ی قاره‌ی آسیا حاکم بود و دغدغه‌ی اصلی ساکنان بخش جنوبی آسیا، ایجاد مانعی در برابر سیل اقوام کوچ‌رو شمال آسیا بود؛ در نتیجه، در دو سوی شرقی و غربی دیوارهای دفاعی خراسان، دیوارهایی امتداد می‌یافت که ترکیبی از عوارض طبیعی و سازه‌های معماری بود. این زنجیره‌ی دفاعی از دریای زرد در شرق تا دریای سیاه در غرب مانعی را ایجاد می‌کرد که در این مقاله به‌نام دیوار بزرگ آسیا معرفی شده است. این دیوار که یازده هزار کیلومتر درازا داشت عظیم‌ترین سازه‌ی دفاعی است که در نتیجه‌ی تعامل انسان و جغرافیا در طول تاریخ پدید آمده است.

کلیدواژگان: خراسان، دیوارهای دفاعی، شمال‌شرق ایران، قاره‌ی آسیا، کوچ‌نشینان.

۱. آن‌گونه که در متن مقاله بحث شده، دیوارهای دفاعی خراسان سازه‌هایی متعلق به یک مقطع یا دوره‌ی زمانی مشخص نیستند. تکوین این دیوارها هم‌زمان است با نخستین موج مهاجرت کوچ‌روان به شمال‌شرق ایران، شاید در عصر برنز و بازسازی و توسعه‌ی آن دیوارها در طول هزاره‌ها تا عصر قاجار تداوم یافته است. به عبارت دیگر قدمت دیوارهای دفاعی خراسان معادل قدمت تهاجم‌هایی است که متوجه شمال‌شرق ایران بوده‌اند.

مقدمه

مجموعه‌ی دیوارهای دفاعی خراسان همانند هر ماده‌ی فرهنگی دیگری، مخلوق انسان و بازتاب نیازهایی است که موجبات حیات و ادامه‌ی بقای بشر و جوامع بشری را فراهم می‌آورد. این نیازها زاینده‌ی شرایط محیطی است که انسان در آن زندگی می‌کند. محیط زندگی انسان در طول زمان شکل گرفته و دارای بُعد مکان است و این ویژگی‌های زمانی و مکانی محیط زندگی انسان هستند که تاریخ و جغرافیای محیط را می‌سازند. به تعبیر دیگر جغرافیا و تاریخ، نیازهای انسان را تعریف می‌کنند و انسان برای پاسخ‌گویی به آن نیازها به دخل و تصرف در محیط اطراف خود دست می‌یازد. بدین ترتیب انسان و محیط در رابطه‌ای دوسویه در تعامل مداوم با یکدیگر به سر می‌برند و هر تغییری در شکل و ماهیت یکی به دگرگونی دیگری منجر می‌شود.

هرگونه اعمال تغییر انسان در محیط طبیعی، شکلی از ماده‌ی فرهنگی به‌شمار می‌رود (لیاف‌خانیک، ۱۳۸۹: ۱۲۷). از این‌رو طیف وسیعی از عوارض پراکنده در زمین، در زمره‌ی مواد فرهنگی قرار می‌گیرد. راه‌ها، کانال‌ها، قنات‌ها، زمین‌های کشاورزی، مراکز جمعیتی و کلیه‌ی سازه‌های معماری از جمله مواد فرهنگی هستند که بیان‌گر تلاش انسان برای ایجاد شرایط بهتر معیشتی می‌باشد. گاه مداخلات انسان در عرصه‌ی جغرافیا چنان توسعه می‌یابد که خود به عاملی تعیین‌کننده تبدیل می‌شود. در این صورت مواد فرهنگی که محصول شرایط محیطی بوده‌اند، خود تاریخ‌ساز می‌شوند و بر جغرافیا تأثیر می‌گذارند.

دیوارهای دفاعی خراسان که در پاسخ به شرایط جغرافیایی و تاریخی منطقه شمال‌شرق ایران احداث شدند، خود به یکی از عوامل تعیین‌کننده در تحولات تاریخی منطقه تبدیل شده و در تعیین الگوهای استقرار خراسان نقش به‌سزایی ایفا نموده‌اند. از این‌رو، مطالعه‌ی باستان‌شناختی دیوارهای دفاعی خراسان بدون تأمل در جغرافیا و تاریخ شمال‌شرق ایران میسر نیست.

مبانی نظری

دیوارهای دفاعی خراسان به مثابه ماده‌ای فرهنگی در بستر مکان (جغرافیا) و در طول زمان (تاریخ) تکوین یافته است. از این‌رو پدیده‌ای مکان‌مند و زمان‌مند است و هم‌چون دیگر مواد فرهنگی، شکل عینیت یافته‌ی رفتارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع انسانی به‌شمار می‌رود. ویژگی نخست دیوارهای دفاعی خراسان، همان است که مورد تأکید دانشمندانی قرار گرفته که جغرافیا را عامل تعیین‌کننده‌ی رفتار و شیوه‌ی تولید جوامع انسانی دانسته‌اند. از جمله معروف‌ترین ایشان، می‌توان به "کارل مارکس" اشاره کرد که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را مبتنی بر امکاناتی می‌داند که محیط طبیعی در اختیار جوامع قرار داده است (Ulman, 1975: 99). "کارل آوگوست ویتفوجل" نیز یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازانی است که بر جغرافیا به‌عنوان عامل تعیین‌کننده‌ی فرآیندهای اجتماعی پای فشرده است. وی در دو نظریه‌ی: «حکومت مطلقه‌ی شرقی» (ویتفوجل، ۱۳۹۱) و «تمدن آبی» (Wittfogel, 1956)، آب و رودخانه‌ها را منشاء ویژگی‌های حکومتی و تمدنی جوامع معرفی کرده است. "منتسکیو" هم تفاوت اصلی میان جوامع را در شرایط آب و هوایی جستجو

1. Karl Marx
2. Karl August Wittfogel
3. Charles-Louis Montesquieu

می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۸). هم‌چنین "ماکس وبر"^۱ ویژگی‌های جغرافیایی سرزمین را در نوع دولت‌ها و نظام‌های سیاسی مؤثر می‌دانست (بشیریه، ۱۳۷۹: ۵۴). "گزاویه دوپلانول"^۲ نیز در تأثیر جغرافیا و عوامل محیطی بر رفتار و فرهنگ کوچ‌نشینان و کیفیت روابط ایشان با یک‌جانشینان به تحلیل و استدلال‌های علمی پرداخته است (دوپلانول، ۱۳۸۳). باوجود ارائه‌ی توجیهات علمی و قابل اثبات، نقدهای بسیاری بر نظریات فوق وارد آمده و نظریه‌پردازان مذکور به پیروی از دترمینیسم محیطی متهم شده‌اند. چرا که عوامل دیگری هم‌چون: فرهنگ، تاریخ و ویژگی‌های بیولوژیک انسان نیز گاه به همان اندازه‌ی عامل جغرافیا در تعیین مشی جوامع و بازتاب مادی رفتار ایشان (ماده‌ی فرهنگی) مؤثر دانسته شده است.

از میان عوامل مؤثر بر شیوه‌ی تولید و معیشت انسان، تاریخ، پدیده‌ای است که به‌اندازه‌ی جغرافیا ایفای نقش می‌کند. واژه‌ی تاریخ اساساً، در توصیف دو نگره به‌کار می‌رود؛ نخست: در تبیین توالی وقایع و حوادث رخ داده، و دوم: در توصیف ارزیابی‌ها و تحلیل‌های ما از حوادث و وقایع مذکور (استنفورد، ۱۳۷۹: ۷۰). تعاریف ارائه شده درباره‌ی تاریخ و موضوعاتی که مورد توجه تاریخ‌نگاران واقع می‌شود بر نقش انسان و جوامع انسانی در تعیین فرآیندهای تطوری و تحولی تأکید دارند. در واقع علم تاریخ، انسان را در بستر زمان گذشته قرار داده و به مطالعه‌ی برهم‌کنش وی با نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گذشته می‌پردازد. بر این اساس، آن‌گونه که "کالینگوود"^۳ تأکید دارد، بسیاری از گزاره‌های تاریخی به شرح و گزارش اعمال و کنش‌های گذشته می‌پردازند، اعمال و کنش‌هایی که فهم و درک دقیق آن‌ها مستلزم توجه به ماهیت و محتوای میثاق‌ها و قراردادهای اجتماعی آن عصر است (اتکینسون، ۱۳۷۹: ۳۰).

اگر بخواهیم چکیده‌ای از نظریات و تعاریف اندیشمندان، متقدمین و متأخرین، از مقوله‌ی تاریخ ارائه دهیم به این عبارت می‌رسیم که: علم تاریخ، معرفت به حوادث مهم گذشته‌ی انسانی است (حضرتی، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۰) این حوادث که مجموعه‌ای از سلسله پدیده‌های علت و معلولی را شامل می‌شوند، موضوع اصلی تاریخ است؛ و آن‌چه روایات تاریخی را اعتبار می‌بخشد تبیین علی پدیده‌های تاریخی است. یعنی تلاش برای پاسخ دادن به‌سؤالات مربوط به‌چرایی، چیستی و چگونگی (اتکینسون، ۱۳۷۹: ۳۶). همان‌گونه که "ادوارد هلت کار"^۴ در کتاب معروف خود «تاریخ چیست؟» اذعان دارد، تاریخ، تفسیر رویدادهای گذشته‌است (کار، ۱۳۵۱: ۳۴) و وظیفه‌ی مورخ فراتر از نقل صرف واقعیت‌های رخ داده‌است. مطالعه‌ی تاریخی که منجر به پیدایش دیوارهای دفاعی شده، از همین نظرگاه صورت می‌پذیرد.

در نهایت، لازم به ذکر است مبنای نظریات مطروحه در این مقاله در زمین سیمای فرهنگی^۵ شمال‌شرق ایران و قاره‌ی آسیا ریشه دارد؛ یعنی فضایی که عرصه‌ی تعامل جغرافیا، تاریخ و ماده‌ی فرهنگی را تشکیل می‌دهد.

منطقه‌ی مورد مطالعه

منطقه‌ی شمال‌شرق فلات ایران که از دیرباز با نام خراسان شناخته می‌شود،

1 Max Weber

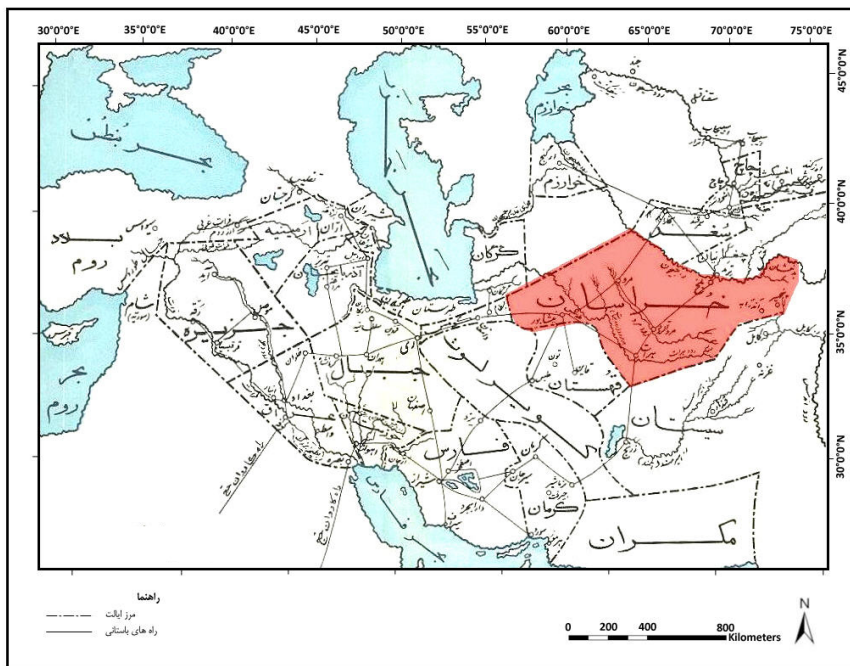
2 Xavier de Planhol

3 Robin George Collingwood

4 Edward Hallett Carr

۵. زمین سیمای فرهنگی به‌عنوان معادل اصطلاح Landscape Cultural مطرح شده است. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. به: لباف‌خانکی، ۱۳۸۵.

منطبق است بر سرزمینی پهناور که زمانی مرزهای آن از شمال به ماوراءالنهر و خوارزم، از شرق به کوه‌های پامیر و کشمیر، از جنوب به قهستان و سیستان و از غرب به قومس و ری می‌رسیده است (قدمه‌بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۴۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۷؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۶۸؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۲؛ حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۰۱؛ خوافی، ۱۳۷۰: ۹). این گستره‌ی جغرافیایی که از عرض ۳۲ درجه تا ۴۰ درجه‌ی شمالی و از طول ۵۶ درجه تا ۷۳ درجه‌ی شرقی را پوشش می‌دهد (شکل ۱) از دشت‌های پست با ارتفاع کم‌تر از ۱۰۰ متر تا کوه‌های مرتفع با ارتفاع بیش از ۳۰۰۰ متر از سطح دریا را در خود جای داده است. اقلیم این سرزمین از یک‌سو آب و هوای سرد و خشک سیبری را تحمل می‌کند (علیجانی، ۱۳۶۹: ۴۳-۴۲) و از طرف دیگر میزبان آب و هوای معتدل مدیترانه‌ای است (محمدی و آسیایی، ۱۳۸۵: ۶۱-۱۰). از این‌رو پوشش گیاهی و جانوری متنوعی در نقاط مختلف خراسان پراکنده شده است. به‌نحوی که در بخش‌های شمالی، عمدتاً بیابان‌های استپی و مراتع فصلی واقع شده‌اند و در بخش‌های جنوبی ترکیبی از دشت‌های آبرفتی و کوه‌پایه‌های مساعد برای کشت دیم گسترده شده است.



شکل ۱: موقعیت و وسعت خراسان بزرگ در دوران تاریخی (نقشه‌ی پایه از لسترنج، ۱۳۷۳: نقشه‌ی ۱).

روش پژوهش

از آن‌جا که بررسی دیوارهای دفاعی خراسان، نیازمند شناخت دقیق تاریخ و جغرافیای منطقه است، اطلاعات مربوط به این دو حوزه با بهره‌گیری از متون تاریخی دست اول و تألیفات جغرافیایی معتبر صورت گرفته است. دیوارهای دفاعی خراسان نیز که در این مقاله به‌عنوان شاهد عینی تعامل انسان با تاریخ و جغرافیا مورد بررسی قرار گرفته، در نتیجه‌ی بررسی باستان‌شناختی شمال استان خراسان رضوی در فروردین ماه سال ۱۳۹۱ توسط نگارنده کشف و شناسایی گردیده و اطلاعات مربوط به دیگر دیوارهای دفاعی قاره‌ی آسیا از انتشارات مربوطه برداشت شده است. این

در حالی است که دیوارهای دفاعی خراسان، تاکنون مورد مطالعه‌ی باستان‌شناختی قرار نگرفته و به‌جز توصیفات مختصر معدودی از سیاحان و مستشرقین غربی که در دو قرن اخیر مرزهای شمال شرق ایران را پیموده‌اند (مثلاً: زمانی، ۱۳۷۳: ۲۸-۲۷؛ مک گرگر، ۱۳۶۸: ۲۹)، گزارشی از بررسی دیوارهای دفاعی این منطقه موجود نیست. شایان ذکر است، که دیوارهای دفاعی خراسان هنوز در فهرست آثار ملی ایران ثبت نشده‌اند. اگرچه درباره‌ی دیوارهای دفاعی در دیگر نقاط قاره‌ی آسیا مطالعات مفصلی صورت گرفته، ولی هیچ‌گاه این دیوارها به‌مثابه یک سیستم دفاعی یک‌پارچه در بستر جغرافیا و تاریخ مورد تحلیل قرار نگرفته‌اند. در مقاله‌ی پیش‌رو، تلاش بر آن است پس از تحلیل منطقه‌ای عوامل تکوین دیوارهای دفاعی خراسان، با مقابله‌ی متون تاریخی، اطلاعات جغرافیایی و شواهد باستان‌شناختی به ارائه‌ی الگویی در منظر فرهنگی قاره‌ی آسیا پرداخته شود.

تاریخ نظامی شمال شرق ایران

از دوره مفرغ به بعد، طی هزاره‌ی سوم و اوایل هزاره‌ی دوم قبل از میلاد که شرایط خشکی بر اقلیم شمال شرق ایران حاکم شد (ماسون، ۱۳۷۴: ۲۳)، مهاجرت‌هایی به‌سوی سرزمین‌های مساعدتر جنوبی آغاز گردید. این مهاجرت‌ها منشاء بروز تحولات تاریخی در فرهنگ جوامع انسانی فلات ایران شده که بازتاب آن در نوع مواد فرهنگی قابل مطالعه است (موسوی، ۱۳۷۸؛ Anthony, 1991).

اما نخستین گزارش تاریخی از هجوم کوچ‌نشینان به مرزهای شمال شرق ایران یا خراسان بزرگ، باز می‌گردد به قرن ششم قبل از میلاد و نبردی که میان ماساژت‌ها و کوروش هخامنشی در گرفت. ماساژت‌ها که چادرنشینانی در منطقه‌ی ماوراءالنهر بودند، موفق شدند در بیستم ژوئیه ۵۳۰ قبل از میلاد (هینتس، ۱۳۸۹: ۱۱۷) کوروش را شکست داده و وی را مصلوب کنند (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۲). با این وجود، داریوش هخامنشی توانست به سرکوب قبایل چادرنشین شمال شرق نایل آمده و آن‌گونه که از متن کتیبه‌ی بیستون بر می‌آید، سرزمین ماوراءالنهر پس از پیروزی داریوش در سلک قلمرو پارسیان درآمد (ر.ک. به: اکبرزاده، ۱۳۸۴: ۱۷۱ و ۶۸). در نتیجه‌ی فتوحات داریوش، رودخانه‌ی سیحون به‌عنوان سرحد شمال شرق ایران شناخته شد و سیطره‌ی پارسیان بر ماوراءالنهر تا فروپاشی امپراتوری هخامنشی در سال ۳۳۰ قبل از میلاد باقی‌ماند (هینتس، ۱۳۸۹: ۱۷۳). اسکندر و جانشینانش توانستند مدت کوتاهی فرمان‌روایان سغد^۱ را که در امتداد کران راست جیحون حکومت داشتند، تحت تابعیت خویش درآورند (زیمال، ۱۳۸۷: ۳۳۹) و مرز شمال شرقی قلمرو خویش را به رودخانه‌ی جیحون محدود سازند. دلیل این عقب‌نشینی حضور فعال صحراگردانی بود که در سده‌های سوم و دوم پیش از میلاد بخش اعظم خاک ماوراءالنهر را در دست داشتند (همان: ۳۴۳).

در دوره‌ی اشکانی و در واپسین ماه‌های زندگی مهرداد اول موج تازه‌ای از بیابان‌گردانی که از شرق و مرزهای چین رانده شده بودند در مرزهای شمال شرق ایران ظاهر شدند (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۶۶). ظاهراً غلبه‌ی مهرداد اول در سال ۱۴۱ قبل از میلاد بر اقوام شمال شرق (آلتهایم و استیل، ۱۳۸۸: ۴۶) ناظر بر سرکوب بخشی از این تهاجمات می‌باشد. این اقوام که گاهی از ایشان با اسم عام اسکیت^۲ یاد

1 Massageteans

2 Soghd

3 Scyth

می‌شود، در زمان فرهاد دوم بخش زیادی از کشور را ویران کردند و تا بین‌النهرین پیش تاختند. در قرن اول قبل از میلاد قوم دیگری به‌نام یوئه‌چی که از مرزهای غربی چین رانده شده بود، پای به عرصه‌ی شمال‌شرق ایران نهاد و پس از توقی کوتاه در شمال جیحون از این رود گذشته و وارد سرزمین‌هایی شدند که پیشتر تحت تصرف سکاها بود (گروسه، ۱۳۵۳: ۷۸ و ۷۶؛ غبار، ۱۳۷۵: ۱۳۰).

در دوره‌ی ساسانی مهاجرت اقوامی که از مرزهای شرقی چین و ماوراءالنهر به‌سوی ایران گسیل شده بودند شدت گرفت و به یورش‌های غارت‌گرانه تبدیل شد. اقوام مهاجم شاخه‌ای از هون‌ها^۱ بودند که حرکت ایشان به سمت سرزمین‌های غربی یک تکان زنجیره‌ای به‌وجود آورد که در طول مدت هزار سال قطع نگردید (آلتهایم، ۱۳۴۲: ۳۲). برخورد پادشاهان ساسانی با مهاجمان شمال‌شرق را می‌توان به این ترتیب خلاصه کرد: درگیری هرمزد اول با گروهی از مهاجمان در سغد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۶۸)؛ پیش‌روی هون‌ها در اوایل قرن چهارم میلادی به‌سوی شمال‌شرق ایران (آلتهایم، ۱۳۴۲: ۳۲)؛ هجوم گروه جدیدی از چادرنشینان به‌نام کیداریان^۲ در اواخر قرن چهارم میلادی (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۴۰)؛ تصرف بخشی از شمال‌شرق خراسان به‌دست هپتالی‌ها^۳ در قرن پنجم میلادی تقریباً هم‌زمان با سلطنت بهرام پنجم (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۳۸) و ادامه‌ی تجاوز ایشان به خاک ایران از زمان یزدگرد دوم و پیروز (شییمان، ۱۳۸۶: ۴۹-۴۸) تا عصر خسرو اول (بیوار، ۱۳۸۷: ۳۱۰؛ افشار یزدی، ۱۳۵۹: ۴۱۲) و دست‌اندازی ترکان به نواحی شمال‌شرق ایران در قرن ششم میلادی (دینوری، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۶ و ۱۰۸؛ رضا، ۱۳۸۴: ۹۷؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۸۸؛ کولسینکف، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۴).

منطقه‌ی شمال‌شرق ایران در قرون اولیه‌ی دوران اسلامی هم‌چنان جولان‌گاه قبایل ترکی بود که از سمت ترکستان و ماوراءالنهر به‌سوی خراسان گسیل می‌شدند (باسورث، ۱۳۸۷: ۲۴). اخلاف همین ترکان بودند که با تصرف نواحی شمال‌شرق ایران در قرن چهارم هجری، سلسله‌ی غزنویان (باسورث، ۱۳۸۹: ۲۳۸-۲۳۵) و در قرن پنجم هجری، سلسله‌ی سلجوقیان (باسورث، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۶) را پایه‌گذارند. در سال ۵۴۸ هجری قمری قلمرو شمال‌شرق سلجوقیان از جانب گروهی دیگر از ترکان، موسوم به طوایف اغز یا غز مورد نهب و غارت قرار گرفت (الراوندی، ۱۳۳۳: ۱۸۳ و ۱۸۰). در سال ۶۱۷ هجری قمری نوبت مغولان بود که خراسان را پامال ستوران خویش سازند. مغولان در موج دوم حملات خود پس از قتل عام اهالی مرو، در سال ۶۱۸ هجری قمری روی به نیشابور نهادند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۲ و ۴۱-۴۰؛ لباف‌خانیک‌ی و لباف‌خانیک‌ی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). در اواخر قرن هشتم هجری قمری نیز تیمور که خود را از نوادگان چنگیز خان می‌دانست قصد خراسان کرد و با تصرف بخش اعظم خراسان سلسله‌ی جدیدی را تأسیس نمود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۲۹-۵۲۳؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۷۳۱-۴۷۳۲).

در دوره‌ی صفوی، ازبکان، خراسان را آماج حملات خود قرار دادند (رومر، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۵؛ سرور، ۱۳۷۴: ۷۷-۷۶؛ سیوری، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۱). ازبکان جماعتی از بازماندگان قوم مغول بودند که از حدود سال ۹۰۴ هجری قمری حکومت بر ماوراءالنهر را از چنگ اخلاف تیمور خارج ساخته و در آن‌جا دولتی تشکیل داده بودند (پیرنیا و اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۰: ۶۶۴). از اوایل قرن یازدهم هجری، ترکمن‌ها نیز به‌عنوان یکی دیگر از

1 Huns

2 Kidarites

3 Hephthalites

نیروهای مشکل‌ساز برای مرزهای شمال‌شرق ایران صفوی مطرح شدند و شاه عباس صفوی طی تصمیمی تاریخی بر آن شد، با کوچاندن طوایف کرد غرب ایران به مرزهای شمال‌شرق، دیواری دفاعی در برابر حمله متجاوزان ایجاد کند (شاکری، ۱۳۶۵: ۵۴). با وجود سیاست‌های تدافعی شاه عباس، ازبک‌ها و ترکمن‌ها در قالب دسته‌های کوچک به حملات خود ادامه دادند (ر.ک. به: لاکهارت، ۱۳۸۳: ۸۸). بر اساس متنی مربوط به دوره‌ی افشار که وقایع دوره شاه سلطان حسین صفوی را روایت کرده، ازبک‌ها از طریق گردنه‌ی مزدوران در جنوب سرخس، وارد بخش‌های مرکزی خراسان می‌شدند (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۰۱). این یورش‌ها در دوران نادرشاه افشار تداوم یافت و در اوایل دوران قاجار تا سال ۱۲۲۰ هجری قمری، ازبکان و ترکمنان به سرکردگی امیر بخارا، دست کم ده بار بر خاک خراسان هجوم برده و در هر نوبت چندین شهر را مورد نهب و غارت قرار دادند (طاهری، ۱۳۴۸: ۳۲).

تاریخ شمال‌شرق ایران در دوره‌ی قاجار مشحون است از ایلغار خرد و کلان ترکمنان (ر.ک. به: همبلی، ۱۳۸۷: ۶۰۰-۵۹۹؛ هدایت، ۱۳۵۶: ۱۴۲-۱۳۹؛ کریمی، ۱۳۸۴: ۱۵؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۹۹-۲۶۴). ترکمن‌ها تا قرن بیستم میلادی به مقاومت خود در برابر سلطه‌ی قاجار ادامه دادند (تاپر، ۱۳۸۷: ۵۲۷). دست‌اندازی‌های مداوم ترکمن‌ها به سرزمین‌های شمال‌شرق ایران و ناتوانی شاهان قاجار در دفع حملات ایشان، دولت قاجار را متقاعد ساخت تا از مناطق مزبور صرف‌نظر کرده و حاکمیت سرحدات شمال‌شرق را به روس‌ها واگذار کند. از این‌رو در محرم سال ۱۲۹۹ هجری قمری "میرزا سعید خان مؤتمن الملک انصاری"، وزیر خارجه ایران با نماینده روسیه "وزیر مختار"، "عهدنامه‌ی آخال" را امضا کرد که بر اساس آن ۳۴ قریه و آبادی از شمال‌شرق ایران به خاک روسیه منضم می‌گردید (میرنیا، ۱۳۶۷: ۱۲۷). اگرچه بر اساس عهدنامه‌ی مزبور روسیه متعهد به دفع حملات ترکمن‌ها به مرزهای شمال‌شرق ایران شده بود، اما هجوم این اقوام پس از قرار داد آخال ادامه یافت و گزارش‌هایی از غارت درگز، کلات و قوچان در این ایام در دست است (همان: ۱۳۹).

تمهیدات دفاعی در شمال‌شرق ایران

مهاجرت اقوامی که طی هزاره‌ی سوم و دوم قبل از میلاد از شمال آسیا روانه‌ی نواحی حاصلخیز جنوبی شدند، تأثیر چشم‌گیری بر بافت و ساختار سکونت‌گاه‌های شمال‌شرق ایران گذارد. جمعیت‌های ساکن در کرانه‌های حاصلخیز رودخانه‌های سیحون و جیحون برای در امان ماندن از هجوم اقوام تازه وارد، بر گرد سکونت‌گاه‌های خویش دیوارهای ستبر برآوردند و آبادی‌های خویش را به برج‌ها و قلعه‌های مستحکم مجهز ساختند. از جمله استقرارهای بارودار عصر مفرغ می‌توان به دال ورزین^۱ (بلنیتسکی، ۱۳۶۴: ۷۵)، تایپ ۱^۲، گونور^۳، ساپالی^۴ و جاركوتان^۵ (ماسون، ۱۳۷۵: ۱۵۲-۱۴۸) در دلتای مرغاب و در کرانه‌های شرقی جیحون اشاره داشت. در اوایل هزاره‌ی اول نیز شاهد شکل‌گیری سکونت‌گاه‌هایی محصور در میان دیوارهای برج‌دار هستیم. از آن جمله: محوطه‌های معرف فرهنگ خوست^۶ را می‌توان نام برد که در دره‌های نهرهای کوچکی واقع شده‌اند که از ارتفاعات شمالی فرغانه جاری

1 Dalverzin

2 Taip I

3 Gonor

4 Sapali

5 Jarkutan

6 Khost

می‌شوند. اکثر این محوطه‌ها به‌شکل شهرهای بارودار نسبتاً بزرگ بودند. البته در کنار این شهرها نوع دیگری از معیشت به‌صورت استقرارهای قبیله‌ای نیز شناسایی شده است. بزرگ‌ترین شهرهای دربردارنده‌ی فرهنگ خوست، داخان^۱ و اشکال^۲ نام دارند که هر دو دارای استحکامات و دیوارهای دفاعی بودند (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۱۲-۳۱۱).

با آغاز دوران تاریخی و شکل‌گیری حکومت‌های قدرتمند در ایران، اگرچه مرز شمال شرقی ایران و خراسان بزرگ در بخش اعظم تاریخ، رودخانه‌ی جیحون محسوب می‌شد، ولی تحولاتی که کوچ‌نشینان دو سوی جیحون برای برآوردن نیازهای حیاتی خود بروز می‌دادند، همواره سبب ناآرامی و بی‌ثباتی در این منطقه می‌شد. هخامنشیان برای حفاظت از مرزهای شمال شرقی زنجیره‌ای از قلعه‌ها را در کرانه شرقی جیحون برپا ساختند (آلتهایم، ۱۳۴۲: ۳۱) که از آن جمله می‌توان به پادگان‌های کاپیشکانی^۳ و آرشده^۴ (کتیبه بیستون، ستون ۳، سطرهای ۶۱-۶۰، ۷۲) در هرئوتی (آراخوسیا)^۵ و نیز به دژهای آئورنوس^۶، باکتر^۷، زرباسپه^۸، سمرقند^۹، کورپلیس^{۱۰}، گاز^{۱۱} و گابائی^{۱۲} در نواحی بلخ و سغد اشاره کرد (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۱۴-۱۱۳).

هدف نخست کوچ‌نشینانی که در مقطعی از تاریخ ناگزیر به غارت یک‌جانشینان می‌شدند، شهرها و آبادی‌هایی بود که در واحه‌های ماوراءالنهر، خوارزم و خراسان واقع بودند. این شهرهای واحه‌ای که از امکاناتی استثنایی در منطقه برخوردار بودند، برای در امان ماندن از گزند هجوم‌های فصلی، برج و بارو و دیوارهای حصین و خندق‌های عمیق بر گرد خود استوار می‌ساختند و به پشتیبانی دولت به نیروهای نظامی مجهز می‌گشتند. از آن جمله می‌توان به مرو اشاره کرد که در سده‌ی ششم قبل از میلاد دیواری طویل پیرامونش احداث شد (بارتولد، ۱۳۷۶: ۵۳) و در زمان اسکندر و جانشینانش بر استحکامات آن افزوده گردید (بیکرمان، ۱۳۸۷: ۱۰۳). هم‌چنین خوارزم که در دوره هخامنشی یکی از حاصلخیزترین و آبادترین ایالات شمال شرق امپراتوری محسوب می‌شد سکونت‌گاه‌های محصور فراوانی را در خود جای داده بود (نگماتف، ۱۳۷۶: ۳۰۷-۳۰۶؛ بلنیتسکی، ۱۳۶۴: ۸۴). در ماوراءالنهر نیز سکونت‌گاه‌هایی مانند مرغند^{۱۳} واقع بود که بر اساس نوشته‌های کلاسیک یونانی حصارى به طول بیش از ۷۰ استاد معادل ۱۰ کیلومتر بر گرد آن احداث شده بود (بلنیتسکی، ۱۳۶۴: ۸۴) در دوران حکومت سلوکیان، سکونت‌گاه‌های جنوب ماوراءالنهر در ناحیه‌ی سغد و بلخ (ویسهوفر، ۱۳۸۰: ۱۴۲) و دیگر شهرهای شمال شرق ایران همانند: آی‌خانم^{۱۴} (هرمان، ۱۳۷۳: ۳۲) و کیقبادشاه (بلنیتسکی، ۱۳۶۴: ۱۰۵) مجهز به برج و بارو بودند و در دوره‌ی اشکانی شهرهای دارا (یوستینوس، ۱۳۸۸: ۲۰۲) و مهرداد کرت (بلنیتسکی، ۱۳۶۴: ۱۰۹-۱۰۸) از همان الگوی دفاعی در ساختار شهر بهره می‌بردند.

1 Dakhan
2 Ashkal
3 Kāpīškānī
4 Aršada
5 Hiriotī (Arāxozīā)
6 Aornos
7 Bāktrā
8 Zarspa
9 Samarqand
10 Koropolīs
11 Gāzā
12 Gābāī
13 Marakanda
14 Āī khandan

با افزایش حملات صحرانوردان به سکونت‌گاه‌های شمال شرق ایران در دوره‌ی ساسانی، بر شمار قلعه-شهرهای این منطقه افزوده شد و پادگان‌های متعدد برای استقرار سربازان و مرزبانان احداث گردید. از آن جمله می‌توان به: محوطه‌های آق‌تپه^۱ در حوالی تاشکند، قلعه بولو^۲ در فرغانه، قلعه‌مخ^۳ و باتیر تپه^۴ در سغد، اول تپه^۵ در دره کشک دریا، جوملک^۶ تپه و زنگ‌تپه^۷ در ترمذ (بلنیتسکی، ۱۳۶۴: ۱۸۲-۱۷۴)، گبکلی^۸ تپه، چهل‌برج^۹، دورنالی^{۱۰}، چیچانلیک^{۱۱}، قیرق‌تپه^{۱۲} در نوار جنوبی صحرای قره‌قوم (لیتوینسکی، ۱۳۷۶: ۳۵۷-۳۵۶)، تشیک‌قلعه^{۱۳} (بلنیتسکی، ۱۳۶۴: ۱۷۴)، جانبازقلعه^{۱۴} و کوی کریلگان‌قلعه^{۱۵} در خوارزم (همان: ۱۰۷) اشاره کرد. این قلعه‌ها بر فراز بلندی طبیعی یا مصنوعی ساخته می‌شدند و در اطراف آن‌ها بافت استقراری شکل می‌گرفت که برخی از آن‌ها تا دوران اسلامی باقی‌مانده بود و مورد سکونت قرار می‌گرفت. تاریخ ساختمان بیشتر این استحکامات به اوایل دوران ساسانی بر می‌گردند.

منظر فرهنگی خراسان بزرگ، بر اساس شرایط جغرافیایی و بالتبع رویدادهای تاریخی، به دو بخش عمده تقسیم می‌شود؛ بخش شمالی: که منطبق بر کرانه‌های علیای رودخانه جیحون تا جنوب خوارزم و کرانه‌های شرقی دریای کاسپین می‌باشد و بخش جنوبی: که شامل سرزمین‌های مرتفعی می‌شود که از کوه‌های کپه‌داغ و هندوکش شروع شده و تا حد شمالی سیستان گسترش می‌یابد. سکونت‌گاه‌های حصار داری که پیشتر توصیف شد، در بخش شمالی خراسان پراکنده شده بودند و امنیت خویش را در پناه استحکامات دفاعی تأمین می‌کردند. اما زمانی، فشار محیط چنان قوت می‌یافت که کوچ‌نشینان و صحرانوردان را به سوی بخش جنوبی خراسان می‌راند. این شرایط وقتی ایجاد می‌شد که منابع زیستی بخش شمالی خراسان پاسخ‌گوی نیاز رو به تزاید آن جمعیت‌ها نبود و ایشان ناچار بودند به تصرف مایملک یک‌جانشینان مناطق جنوبی‌تر بپردازند. در این شرایط مرز شمال شرق ایران و شمال خراسان، عملاً به رشته‌کوه‌هایی منتقل می‌شد که امروزه به نام سلسله جبال کپه‌داغ شناخته می‌شود. کپه‌داغ، در واقع آخرین سنگر دفاعی ایرانیان بود. گذر دشمنان از کپه‌داغ می‌توانست به معنای چیرگی بر کل سرزمین ایران باشد. چرا که کوه‌پایه‌ها و دشتهای حاصلخیز جنوب کپه‌داغ، در صورت اشغال، نیروی کافی برای ادامه‌ی یورش فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، مانع جغرافیایی عمده‌ای هم‌چون رودخانه‌ی پَرآب یا کوه‌های مرتفع بر سر راه مهاجمان قرار نداشت تا پیش‌روی ایشان را کند یا متوقف سازد. در نتیجه، حکومت‌های مرکزی ایران به کپه‌داغ به‌عنوان دیواری دفاعی می‌نگریستند و پاسداری از آن را به مثابه پاسداری از کیان قلمرو سیاسی خویش می‌دانستند.

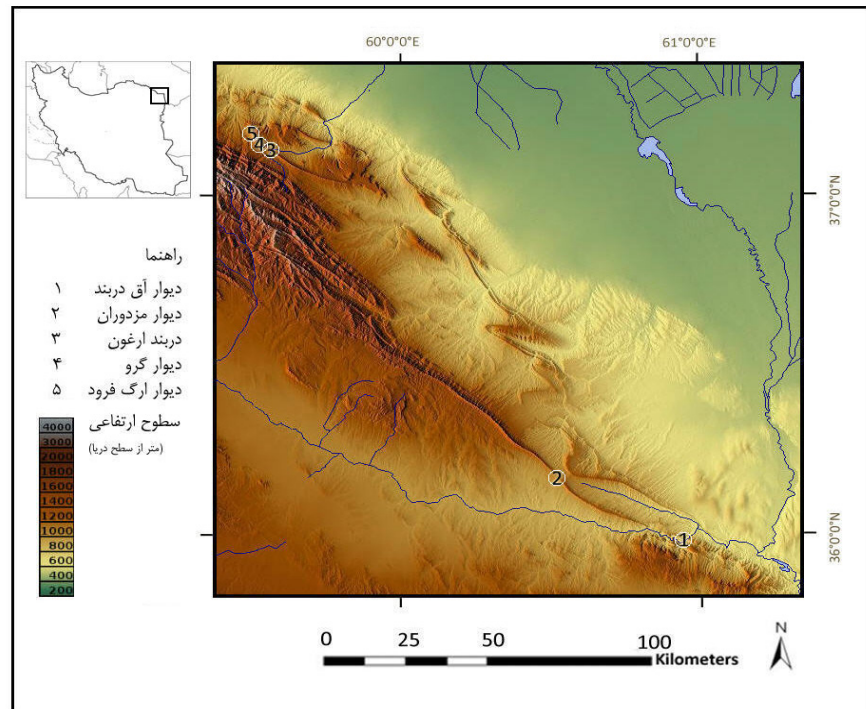
- 1 Aqtepe
- 2 Bolo Kala
- 3 Moq Kala
- 4 Batir tepe
- 5 Ul tepe
- 6 Jomlok tepe
- 7 Zang tepe
- 8 Gebekli tepe
- 9 Chilburj
- 10 Durnal
- 11 Chichanlik
- 12 Qirq tepe
- 13 Tshik Kala
- 14 Janbaz Kala
- 15 Koi Krylgan Kala

کپه‌داغ، رشته‌کوهی که امروزه مرز طبیعی دو کشور ایران و ترکمنستان را تشکیل می‌دهد، امتداد شرقی چین خوردگی‌های البرز است که در راستای شمال‌غرب- جنوب‌شرق در فاصله میان ۳۵ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه تا ۶۱ درجه و ۱۳ دقیقه طول شرقی واقع شده است (افشار حرب، ۱۳۷۳: ۱). ارتفاع متوسط این رشته‌کوه ۱۵۰۰ متر است و در مرتفع‌ترین نقاط آن قله‌های برف‌گیر با ارتفاع بیش از ۳۰۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است. کپه‌داغ مرز میان دو اقلیم است و صحرای خشک قره‌قوم را از سرزمین‌های کوهپایه‌ای و آب‌گیر حوضه‌ی اترک و کشف‌رود جدا می‌کند. عمده جمعیت‌های سرزمین‌های شمالی کپه‌داغ با کوچ‌روی و دامداری روزگار می‌گذرانند و معیشت جوامع جنوبی این رشته‌کوه مبتنی بر یک‌جانشینی و کشاورزی است. شیوه‌ی معیشت ساکنان کوهپایه‌ها و دشت‌های جنوبی کپه‌داغ موجبات تکوین نهادهای مدنی را فراهم می‌آورد و به تدریج شهرهایی پدید می‌آید که از طریق تعامل با روستاهای اقماری، پله‌های توسعه‌ی اقتصادی را می‌پیموندند. انباشت ثروت در این مرکز جمعیتی، شعله‌ی طمع کوچ‌نشینان و صحرانوردان شمال کپه‌داغ را برمی‌افروخت و دستیابی به ثروت جوامع جنوبی کپه‌داغ را به هدف‌غایی ایشان بدل می‌ساخت. مقابله با این انگیزه‌ی قوی و دفع نیروی متخاصم کپه‌داغ در پناه دیوار طبیعی کپه‌داغ میسر می‌شد. رشته‌کوه کپه‌داغ در اغلب نقاط به شکل دیواره صخره‌ای عمودی است که عبور از آن بسیار مشکل است. اما کپه‌داغ همانند دیگر چین خوردگی‌های طبیعی در برخی نقاط دارای برش‌هایی بود. این برش‌های طبیعی گاه دره‌هایی را ایجاد می‌کردند که رودخانه‌های خروشان در آن‌ها جریان می‌یافت و گاه منطبق بر گردنه‌هایی بودند که بستر راه‌های کوهستانی را تشکیل می‌داد. این دره‌ها و گردنه‌ها، رخنه‌هایی بودند که عبور از کپه‌داغ را ممکن می‌ساختند. برخی از این رخنه‌ها بستر راه‌های عمده‌ای هم‌چون راه ابریشم بودند و برخی دیگر امکان ارتباطات محلی را فراهم می‌ساختند. تاریخ شمال‌شرق ایران نشان می‌دهد که رابطه‌ی میان جوامع شمال و جنوب کپه‌داغ، اغلب اوقات خصمانه بوده و تجمع منابع زیستی در دامنه‌ها و کوهپایه‌های جنوبی این رشته‌کوه، سبب یورش کوچ‌روان و صحرانوردان شمالی به سوی جنوب می‌شده است. از این‌رو، ساکنان دره‌ها و کوهپایه‌های جنوبی کپه‌داغ، سعی می‌کردند، معابر کوهستانی را تحت نظر داشته باشند و حتی الامکان عبور از آن‌ها را با احداث دیوارهایی محدود سازند. احداث قراول‌خانه‌ها و برج‌های متعدد در مسیر این معابر شاهدهی بر این مدعا است. هم‌چنین دیوارهای طولی که گردنه‌ها و معابر کوهستانی را مسدود می‌کرد، حاکی از دغدغه‌ی امنیت در طول تاریخ خراسان است (شکل ۲).

در منتهی‌الیه شرقی کپه‌داغ، گذرگاهی وجود دارد که به نام "آق‌دربند" معروف است. از این گذرگاه، راه تاریخی عبور می‌کند که دشت مشهد را به کرانه‌های تجن مرتبط می‌سازد. دقیقاً در محل تلاقی این راه با رشته‌کوه کپه‌داغ و در کرانه‌ی شمالی کشف‌رود، دیواری به طول ۱۰۰ متر ساخته شده بود. این دیوار که امروزه بقایایی از شالوده‌اش پیداست، تا سال ۱۸۷۵ میلادی برپا بوده و وظیفه‌ی حفاظت از معبر مزبور را ایفا می‌کرده است (مک‌گرگر، ۱۳۶۸: ۳۹). در امتداد شمال‌غربی دیوار آق‌دربند و در محل آبادی مزدوران^۱ دیواره‌ی طبیعی کپه‌داغ یک بار دیگر

1 Aq-Darband
2 Mozdouran

شکل ۲: موقعیت دیوارهای دفاعی خراسان در ارتفاعات کپه‌داغ (نقشه‌ی پایه از Google Maps).



رخنه می‌یابد. این رخنه محل عبور مهم‌ترین راه ارتباطی آسیا، یعنی راه بزرگ خراسان (راه ابریشم) است. علاوه بر آن که برج‌ها و قلعه‌های متعددی از این گردنه محافظت می‌کردند، دیواری به طول تقریبی ۲ کیلومتر نیز مانع تردد از طریق دامنه می‌شده است (لباف‌خانیکی، ۱۳۹۱: ۸۰). این دیوار در فواصل متوالی دارای برج‌هایی است و تا جایی ادامه پیدا می‌کند که برون‌زدهای صخره‌ای کپه‌داغ به شکل دیواره‌های سنگی، امکان عبور از کوه را سلب می‌کنند. دیواره‌ی سنگی کپه‌داغ تا کلات امتداد می‌یابد و مجدداً در محل ورودی شهر کلات برش می‌یابد. این برش که در جنوب شهر کلات به نام دربند ارغون شناخته می‌شود، بستر رود پرآب ژرف نیز می‌باشد. ساکنان کلات برای مسدود ساختن این دروازه‌ی طبیعی، دیواری ساخته بودند و برای عبور آب رودخانه سه چشمه طاق در نظر گرفته بودند (کرزن، ۱۳۸۰: ۱۸۶؛ مک‌گر، ۱۳۶۸: ۶۵) که بخش فوقانی طاق‌ها با درهای آهنین مسدود می‌شد و آب رودخانه از زیر آن درها جریان می‌یافت (لباف‌خانیکی، ۱۳۹۲: ۷). از دیوار دربند ارغون تا اواخر دوره‌ی قاجار استفاده می‌شد و امروزه شواهد کمی از آن برجاست. بر بلندی مشرف بر این دیوار برج‌هایی واقع است و امتداد شمال‌غرب آن به دیواره‌ی طبیعی کپه‌داغ منتهی می‌شود؛ اما این دیواره‌ی طبیعی در جنوب روستای گرو^۲ فرسایش یافته و قابل عبور شده است. در نتیجه، دیواری سنگی به درازای حدود ۲ کیلومتر ساخته شده و دیواره‌ی طبیعی کپه‌داغ را تکمیل کرده است. در امتداد شمال‌غربی این دیوار و در ۵ کیلومتری شمال شرق کلات و به موازات شیب دامنه جنوبی کوه کپه‌داغ، دیوار دیگری به طول ۷۵۰ متر ساخته شده که به قلعه فرود^۳ می‌پیوندد (لباف‌خانیکی، ۱۳۹۲: ۱۰-۹)، (شکل ۳).

- 1 Arghon
- 2 Gerow
- 3 Foroud

بحث و تحلیل

هم‌زمان با هجوم‌هایی که خراسان را از شمال شرق تهدید می‌کرد، مناطق همجوار نیز از مصیبتی مشابه رنج می‌بردند؛ بخش‌های جنوبی دشت گرگان از دوره‌ی ساسانی تا عصر قاجار در معرض حمله‌ی ترکان و ترکمانان بود (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۶۴-۱۶۳؛ کولسینکف، ۱۳۸۹: ۱۷۶-۱۷۵؛ سارلی، ۱۳۷۳: ۱۱)؛ شمال غرب ایران، عرصه‌ی دست‌اندازی ترکان و خزرها بود (رضا، ۱۳۸۴: ۱۰۶ و ۱۷۲-۱۶۵)؛ در مجاورت شرق خراسان نیز سکاها، یوئه‌چی‌ها (بیوار، ۱۳۸۷: ۲۸۹-۲۸۷)، هپتال‌ها (آلتهایم، ۱۳۴۲: ۳۲؛ گروسه، ۱۳۵۳: ۱۳۸)، ترکان (دینوری، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۶؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۸۸؛ بوسورت، ۱۳۸۹: ۲۳۸-۲۳۵؛ باسورت، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۶)، مغولان (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۱-۴۰) و ازبکان (رومر، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۴) چشم طمع به سرزمین‌های حاصلخیز گسترده در جنوب ماوراءالنهر، دامنه‌های جنوبی کوه‌های هندوکش و پس از آن کرانه‌های پنجاب و سند داشتند و هیونگ‌نوها^۱ و مغولان آرزوی دستیابی به سرزمین‌های شمالی چین را در سر می‌پروراندند (گروسه، ۱۳۵۳: ۶۲؛ آلتهایم، ۱۳۴۲: ۲۳-۲۲). پراکندگی جغرافیایی اقوام فوق‌منطبق است بر سرزمین‌های بخش شمالی آسیا و منطقه‌ای که در فرهنگ جغرافیای سیاسی امروز با نام آسیای مرکزی شناخته می‌شود. بخش عمده‌ای از این منطقه (۹۰ درصد) دارای زمستان‌های بسیار سرد بوده (11: 2007 Pauw De, و پوشش گیاهی بخش اعظم (۸۲/۲ درصد) آن را درختچه‌های تنک و علفزارهایی تشکیل می‌دهد (Ibid, 19) که کم‌تر از یک ماه حیات دارند (15: Figure 14-1, Ibid)، (شکل ۴).

شرایط محیطی فوق‌سبب می‌شد تا کوچ‌روان آسیای مرکزی در زمان محدودی از سال به مراتع مناسب دسترسی داشته و ناچار باشند مایحتاج خویش را عمدتاً از منابع سرزمین‌های جنوبی فراهم آورند. از این‌رو، به هجوم و غارت سکونت‌گاه‌های مناطق واحه‌ای و کوه‌پایه‌ای می‌پرداختند. تمام این هجوم‌ها از شمال آسیا به جنوب این قاره گسیل می‌شد و شمال آسیا، جولان‌گاه کوچ‌نشینان صحرانورد بود و جنوب آن قاره، سکونت‌گاه یک‌جانشینان کشاورز (شکل ۴).

جغرافیا که روابط جوامع را در شمال و جنوب خراسان تعیین می‌کرد، مهم‌ترین عامل در تعریف روابط جمعیت‌های شمال و جنوب آسیا نیز به‌شمار می‌رفت. این رابطه که مبتنی بر اصل تنازع بقا بود، ساکنان بخش جنوبی آسیا را مجاب می‌ساخت تا از امکانات پدافندی طبیعی بهره‌گیرند و آن‌جا که عوارض جغرافیایی کارساز نبود، خود دست به کار شده و دیوارهایی دفاعی برپا سازند. کپه‌داغ و تأسیساتی که رخنه‌هایش را مسدود می‌ساخت از شرق و غرب امتداد می‌یافت، از غرب به دیوار دفاعی گرگان متصل می‌شد. دیواری که با ۱۹۵ کیلومتر طول در زمان پیروز ساسانی ساخته شد تا بخش‌های مرکزی ایران را از شر هجوم صحرانوردان شمالی مصون بدارد (163 - 121: 2006 Nokandeh, et, al). جایی که دیوار گرگان در گمیشان^۲ خاتمه می‌یافت، مانعی طبیعی شروع می‌شد به‌نام دریای کاسپین که امکان هرگونه دستیابی به سرزمین‌های سرسبز و حاصلخیز دامنه‌های شمالی کوه البرز را سد می‌کرد. دریای کاسپین در غرب به دیواری دیگر متصل می‌شد، به‌نام دیوار دربند یا باب‌الابواب (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۳۵-۱۳۴؛ قدامه‌بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۸۰). این دیوار در محلی ساخته شده بود که معبر ارتباطی قفقاز به

1 Xiongnu
2 Gomishan

شکل ۳: دیوارهای دفاعی خراسان که در ترکیب با ارتفاعات کپه‌داغ سدی نفوذ ناپذیر را در شمال شرق ایران ایجاد می‌کردند (نگارنده، ۱۳۹۳).



شمال غرب ایران به‌شمار می‌رفت. دیوار دربند که به‌نام داغ‌باری^۱ معروف است، احتمالاً در زمان یزدگرد دوم ساسانی احداث گردید (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۲۱). داغ‌باری به طول ۴۰ کیلومتر ساخته شد، تا مانع طبیعی دریای کاسپین را به کوه‌های قفقاز متصل سازد (۱-۲: Gadjev, et, al. 2008; 145: Aliev, et, al. 2006). کوه‌های قفقاز که در بلندترین نقاط تا ۵۰۰۰ متر ارتفاع دارند، نقشی همانند کوه‌های کپه‌داغ ایفا می‌کرد، تا دسترسی اقوام شمالی را به سرزمین‌های حاصلخیز آناتولی محدود سازد (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۱۴) و با اتصال به دریای سیاه این سد دفاعی تا شرق اروپا ادامه می‌یافت.

امتداد کوه‌های کپه‌داغ از شرق نیز مانع طبیعی فراهم می‌آورد، تا دست‌اندازی صحرانوردان شمالی به کوه‌پایه‌های حاصلخیز شرق ایران محدود شود. این مانع طبیعی را کوه‌های هندوکش تأمین می‌کرد. ارتفاعات شمالی هندوکش به سلسله جبال شمالی پامیر و تبت می‌پیوست و هر جا که این کوه‌ها رخنه‌ای داشت، دیوارهایی نظیر دیوارهای دفاعی خراسان ساخته شده بود. از آن جمله، می‌توان به سه دیوار اشاره کرد که در سغد، خجند^۲ و راست^۳ ساخته شده بودند. دیوار سغد، سازه‌ای مشابه با دروازه‌ی ارغون در کلات بوده و به‌نام دروازه‌ی آهنین شهرت داشته است. دروازه‌ی آهنین را "هیون تسانگ"^۴ زائر چینی در سال ۶۲۹ میلادی مشاهده کرده و در وصف آن نوشته که این معبر را با دروازه‌ای که به‌وسیله‌ی چفت و بست آهنی قفل می‌شد، می‌بستند و بر آن دروازه چند زنگ آهنین آویخته بودند (لسترنج، ۱۳۷۳: ۴۷۰). در دوره‌ی اسلامی فقط نامی از این دروازه باقی‌مانده بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۰۲؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۷۷؛ حموی بغدادی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۰۹). دیواری که در خجند ساخته شده بود، به روایت بیضاوی، ۵۰ فرسنگ طول داشت و میان ایران و توران قرار داشت (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۴۶). دیوار راست را نیز فضل‌بن یحیی‌بن خالد برمک به‌منظور جلوگیری از حمله‌ی ترکان، در محل آبادی راست که بین دو کوه قرار داشت و مدخل ورود ترکان به خراسان بود، بنا کرد (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۱-۳۰).

جایی که ارتفاعات تبت و پامیر و سازه‌های دفاعی مکمل آن‌ها خاتمه می‌یافت، از محل ئین چوان^۵ در ۹۰۰ کیلومتری شرق پکن، دیوار بزرگ چین شروع می‌شد. دیوار چین مانع مهمی در برابر صحرانوردانی بود که از صحرای گبی و طبیعت

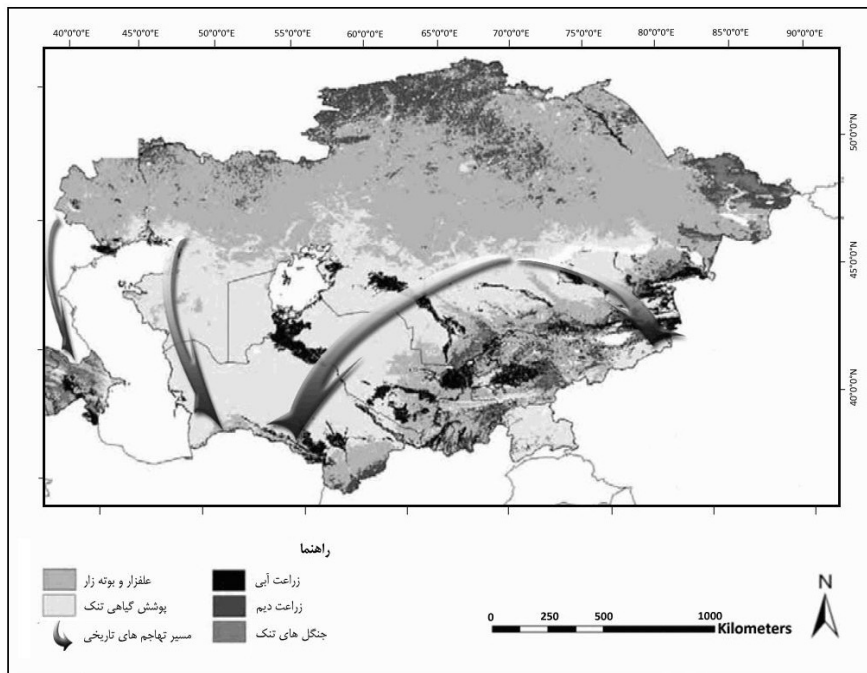
1 Daghbari

2 Khujand

3 Rast-واقع در ۴۰ کیلومتری شرق دوشنبه پایتخت تاجیکستان

4 Xuan Zang

5 Yin Chuan



شکل ۴: کیفیت پوشش گیاهی
De Pauw, 2007: Figure 19 af)
مهاجرت‌ها و یورش‌های تاریخی
در آسیای مرکزی (نگارنده، ۱۳۹۳).

خشن مغولستان، به‌سوی سرزمین حاصلخیز چین گسیل می‌شدند (مثلاً ن. ک. به: Turnbull, 2007; Man, 2008). دیوار چین وظیفه‌ی دفاعی خود را در شرق به خلیج بوهای^۱ در شمال غرب دریای زرد محول می‌کرد و دریای زرد میان چین و مهاجمان شمالی خندقی حایل و غیرقابل عبور را فراهم می‌ساخت.

نتیجه‌گیری

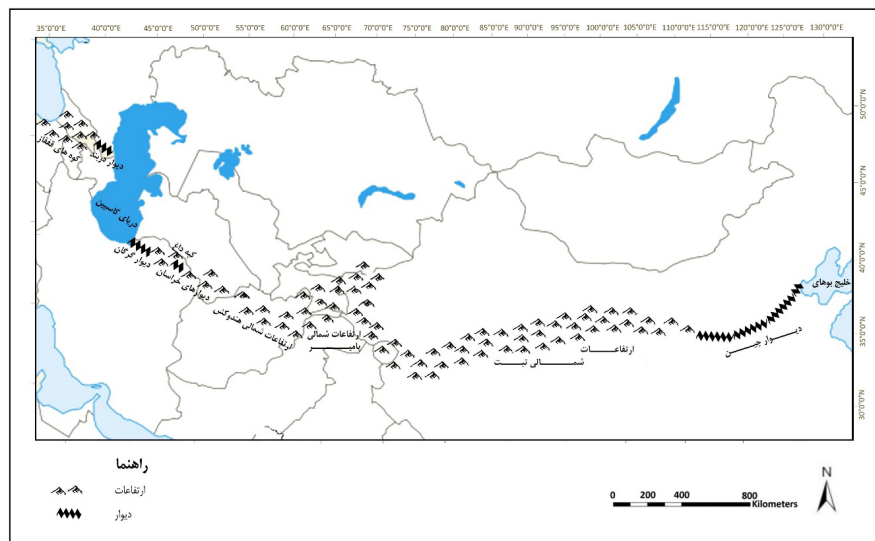
جغرافیا و اقلیم گوناگون در خراسان، منجر به ایجاد تنوع در شیوه‌ی معیشت جوامع بشری شده است. بخش‌های جنوبی‌تر خراسان که از زمین‌های مساعد کشاورزی و آب‌های سطحی و زیرزمینی برخوردار است، جایگاه جوامع یک‌جانشین را تشکیل می‌داد و بخش‌های شمالی‌تر که از رودخانه‌های دائمی و زمین‌های قابل کشت محرومند و عمدتاً از مرغزارها و مراتع فصلی پوشیده شده‌اند، جوامع کوچ‌رو با معیشت مبتنی بر دامداری را در خود جای می‌داده است. این الگوی معیشت که تا کم‌تر از یک صد سال قبل در شمال و جنوب خراسان حاکم بود، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی فرآیندهای تاریخی منطقه به‌شمار می‌رفت. زمانی که تغییرات آب و هوایی و تداوم خشکسالی، مراتع را نابود می‌کرد، کوچ‌نشینان چاره‌ای نمی‌دیدند، جز این‌که طوایف دیگر را غارت کنند یا روی به جنوب آورده و نیازهای خود را از طریق تاراج مازاد تولید یک‌جانشینان کشاورز تأمین کنند. یک‌جانشینان که در دوران تاریخی مورد حمایت حکومت‌های مرکزی ایران بودند، اغلب اوقات با پشتیبانی دولتی به مقابله با کوچ‌نشینان شمال می‌پرداختند و بدین ترتیب خراسان به عرصه‌ی جنگ کوچ‌نشینان و یک‌جانشینان تبدیل می‌شد؛ از یک‌سو تهاجم صورت می‌گرفت و از سوی دیگر دفاع؛ گاه حکومت مرکزی به فرماندهی شخص شاه، علاوه‌بر آن که یورش کوچ‌نشینان را دفع می‌کرد، اقداماتی در راستای تصرف و انقیاد قلمرو کوچ‌نشینان به‌عمل می‌آورد، که البته دیری نمی‌پایید که مناسبات

1 Bohai Gulf

خصمانه‌ی قبلی برقرار می‌شد. یکی از تمهیدات دفاعی در برابر هجوم‌های مزبور، احداث دیوارهایی بود که به‌عنوان مانعی بازدارنده، از پیش‌روی مهاجمان به‌سوی بخش‌های مرکزی خراسان جلوگیری می‌کرد. این دیوارها در تکمیل موانع طبیعی، در عرض‌گرفته‌ها و معابر کوهستانی و نیز به موازات سستیغ فرسایش یافته‌ی رشته‌کوه‌ها ساخته می‌شدند. مصداق این سازه‌ها، دیوارهای واقع در شمال شرق ایران بود که پیش از این مورد بررسی قرار گرفت.

به گواهی تاریخ، هجوم و یورش صحرانوردان شمالی به‌سوی سرزمین‌های جنوبی تنها در خراسان و شمال شرق ایران جریان نداشت، بلکه این مناسبات خصمانه، الگوی غالب در روابط سرزمین‌های شمالی و جنوبی آسیا را شکل می‌داد. در نتیجه، مردم و فرمانروایانی که در بخش جنوبی آسیا می‌زیستند، در تلاش برای در امان ماندن از گزند هجومی صحرانوردان شمالی به احداث دیوارهای دفاعی پناه می‌بردند. بدین ترتیب از شرق به غرب قاره‌ی آسیا مانعی پیوسته پدید می‌آمد که مرز میان جمعیت‌های کوچ‌نشین شمالی از جوامع یک‌جانشین جنوبی محسوب می‌شد. این مرز، فقط مرز میان دو معیشت نبود، بلکه مرز میان دو زیست‌بوم، دو اقلیم و دو منظر جغرافیایی بود. بخشی از این مرز، محصول تحولات زمین‌شناختی چند میلیون ساله بود و بخش دیگر نتیجه‌ی فعالیت‌های چند صد ساله‌ی انسان. طبیعت و انسان طی فرآیندی بلند مدت، حصار پدید آورده بودند تا در پناه آن‌ها، تمدن‌های نیمه‌ی جنوبی آسیا، در ایران، هند و چین مجال پیشرفت و توسعه بیابند. از غرب به شرق، دریای زرد، دیوار چین، کوه‌های شمالی تبت و پامیر، کوه‌های هندوکش، دیوارهای دفاعی خراسان، رشته‌کوه کپه‌داغ، دیوار دفاعی گرگان، دریای کاسپین، دیوار دربند، کوه‌های قفقاز و دریای سیاه، عوارضی بودند که یکی در امتداد دیگری و در پیوند با یکدیگر، دیوار بزرگ آسیا را تشکیل می‌دادند (شکل ۵). دیواری به درازای ۱۱۰۰۰ کیلومتر که در طول سال‌ها، قرن‌ها و هزاره‌ها در مناسبات جوامع آسیایی ایفای نقش کرده و از جریان‌های تاریخی این قاره تأثیر پذیرفته است.

شکل ۵: دیوار بزرگ آسیا؛ ترکیبی از عوارض طبیعی و دیوارهای ساخته شده به‌دست انسان (نگارنده، ۱۳۹۳)



سپاسگزاری

در پایان لازم می‌دانم از هم‌راهی کارشناسان محترم اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان رضوی، آقایان: حسن آبادی، طغرایبی، عباس زاده و فرهمند و نیز هم‌کاری آقایان: رمضان‌ی و لشکری که نگارنده را در انجام مطالعات میدانی یاری رساندند، سپاسگزاری نمایم.

کتابنامه

- ابن حوقل، ۱۳۶۶، سفرنامه ابن حوقل: ایران در «صوره الارض»، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ۱۳۷۰، المسالك و الممالک، ترجمه‌ی حسین قره چانلو، تهران: ناشر.
- ابن فقیه، احمد ابن محمد بن اسحاق الهمدانی، ۱۳۴۹، البلدان، بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس.
- اتکینسون، آر. اف.، ۱۳۷۹، «فلسفه‌ی تاریخ: نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه‌ی معاصر تاریخ»، فلسفه‌ی تاریخ: روش شناسی و تاریخنگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو، صص. ۶۸-۲۳.
- استنفورد، مایکل، ۱۳۷۹، «مدخلی بر فلسفه‌ی تاریخ: گذشته، حال، آینده»، فلسفه‌ی تاریخ: روش شناسی و تاریخنگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو، صص. ۱۰۷-۶۹.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۷۳، مسالك و ممالک، ترجمه‌ی محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- افشار حرب، عباس، ۱۳۷۳، زمین‌شناسی ایران: زمین‌شناسی کپه‌داغ، تهران: سازمان زمین‌شناسی کشور.
- افشار یزدی، محمود، ۱۳۵۹، افغان نامه: کتاب اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اکبرزاده، داریوش، ۱۳۸۴، کتیبه بیستون (متن پارسی باستان)، تهران: نقش هستی.
- آلتهایم، فرانس و روت استیل، ۱۳۸۸، «تهاجم کوچروان»، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: عیلام، صص. ۴۳-۱۰۰.
- آلتهایم، فرانس، ۱۳۴۲، آسیا در کشمکش با اروپا، هون‌ها و ساسانیان، ترجمه داوود منشی زاده، تهران: ابن سینا.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، ۱۳۷۶، تاریخ ترکهای آسیای مرکزی، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس.
- باسورث، ک. ا.، ۱۳۸۷، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۶۱۴-۳۹۰ هجری/۱۲۱۷-۱۰۰۰ میلادی)»، ترجمه حسن انوشه، تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، جلد پنجم، ویراسته‌ی جی. آ. بویل، تهران: امیرکبیر.
- بشیری، حسین، ۱۳۷۹، جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بلنیتسکی، آ.، ۱۳۶۴، خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه‌ی پرویز ورجاوند، تهران: نشر

گفتار.

- بوسورت، سی. ای.، ۱۳۸۹، «نخستین غزنویان»، ترجمه‌ی تیمور قادری، تاریخ ایران کمبریج: طاهریان و صفاریان- سامانیان- غزنویان- بوئیان، جلد چهارم، ویراسته‌ی ار. ال. فرای، تهران: مهتاب، صص. ۲۷۸-۲۳۱.
- بیضاوی، ناصرالدین، ۱۳۸۲، نظام التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بیکرمان، ای.، ۱۳۸۷، «دوره‌ی سلوکی»، ترجمه حسن انوشه، تاریخ ایران کمبریج: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، گردآوری احسان یار شاطر، تهران: امرکیبر، صص ۱۰۱-۱۲۱.
- بیوار، ا. د. ه.، ۱۳۸۷، «تاریخ مشرق ایران»، ترجمه حسن انوشه، تاریخ ایران کمبریج: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد سوم، قسمت اول، گردآوری احسان یار شاطر، تهران: امرکیبر، صص ۳۶۲-۲۷۷.
- پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام.
- تاپر، ریچارد، ۱۳۸۷، «سازمان اجتماعی ایلات و عشایر در سده‌های ۱۸ و ۱۹»، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تاریخ ایران: در دوره افشار، زند، قاجار، صص ۵۵۲-۵۱۱.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: به نشر.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- حضرتی، حسن، ۱۳۸۸، «تأملاتی در چند مفهوم بنیادین دانش تاریخ»، مجله‌ی علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ۱۸۹: ۱۵۴-۱۳۹.
- حموی بغدادی، یاقوت، ۱۳۸۳، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خوافی، شهاب‌الدین عبدالله (حافظ ابرو)، ۱۳۷۰، تصحیح و تعلیق غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، ۱۳۸۰، تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام.
- خورموجی، محمدجعفر، ۱۳۶۳، حقائق الاخبار (تاریخ قاجار)، به کوشش سید حسین خدیوچم، تهران: نی.
- دوپلانول، گزاویه، ۱۳۸۳، کوچ‌نشینان و شبانان، ترجمه‌ی محمد حسین پاپلی یزدی، تهران: سمت.
- دینوری، ابو حنیفه، ۱۳۸۳، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- الراوندی، محمد بن علی بن سلیمان، ۱۳۳۳، راحه‌الصدر و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران: کتاب‌فروشی علی‌اکبر علمی.
- رضا، عنایت‌الله، ۱۳۸۴، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رومر، اچ. او، ۱۳۸۷، «دوره صفوی»، تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم، قسمت دوم، دوره صفوی، ویراسته پیتیر جکسون و لورنس لاکهارت، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.

- زرین کوب، روزبه، ۱۳۸۵، تحولات مرزهای شرقی ایران از هخامنشیان تا ساسانیان، رساله برای دریافت درجه دکتری در تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران.
- زمانی، حسین، ۱۳۷۳، سفرنامه بخارا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زیمال، ا. و، ۱۳۸۷، «تاریخ سیاسی ماوراءالنهر»، ترجمه‌ی حسن انوشه، تاریخ ایران کمبریج: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد سوم، قسمت اول، گردآوری احسان یارشاطر، تهران: امیرکبیر، صص. ۳۶۲-۳۳۵.
- سارلی، اراز محمد، ۱۳۷۳، تاریخ ترکمنستان، تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سرور، غلام، ۱۳۷۴، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۸۳، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیسیلی، دیودور، ۱۳۸۴، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ترجمه حمید بیگس و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.
- سیوری، راجر، ۱۳۸۸، ایران عصر صفوی، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاکری، رمضانعلی، ۱۳۶۵، اترکنامه: تاریخ جامع قوچان، تهران: امیر کبیر.
- شییمان، کلاوس، ۱۳۸۶، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهانمندی، تهران: نشر پژوهش فرزنان روز.
- طاهری، علی، ۱۳۴۸، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، بی جا: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- عسگراف، ع.، ۱۳۷۵، «آغاز عصر آهن در ماورای آمودریا»، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، جلد ۲، بخش ۱، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، تهران: وزارت امور خارجه، صص. ۳۳۰-۳۰۵.
- علیجانی، بهلول، ۱۳۶۹، چگونگی تشکیل فرابار سبیری و اثر آن بر اقلیم شرق ایران، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی ۱۷: ۵۱-۴۱.
- علیزاده، کریم، ۱۳۸۹، «در بند، شهری برای دفاع: بازبینی ساخت و سازهای دفاعی دوره ساسانی در قفقاز»، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس ۳: ۲۲۲-۲۱۲.
- غبار، میر غلام محمد، ۱۳۷۵، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد ۱، قم: مولف به همکاری صحافی احسانی.
- قدامه‌ی بن جعفر، ۱۳۷۰، الخراج، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: نشر البرز.
- کرزن، جورج ناتانیل، ۱۳۸۰، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاتوزیان، محمد علی همایون، ۱۳۸۸، تضاد دولت و ملت: نظریه‌ی تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: نی.
- کار، ای. اچ، ۱۳۵۱، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- کریمی، سید علی، ۱۳۸۴، «برخوردهای نظامی دولت قاجار و خانات آسیای مرکزی»، گنجینه‌ی اسناد ۵۹: ۲۵-۱۱.
- کولسینکف، الی ایوانویچ، ۱۳۸۹، ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: کندوکاو.
- گردیزی، ابی سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمود، ۱۳۶۳، زین الاخبار،

- تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گروسه، رنه، ۱۳۵۳، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لاکهارت، لارنس، ۱۳۸۳، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- لباف‌خانیک، میثم و رجبعلی لباف‌خانیک، ۱۳۸۶، «شادباخ: یک بررسی تاریخی و باستان‌شناختی»، فصلنامه‌ی مطالعات و تحقیقات تاریخی ۱۵: ۱۴۵-۱۲۵.
- لباف‌خانیک، میثم، ۱۳۸۹، «رویکرد باستان‌شناختی به ماده‌ی فرهنگی»، مجله‌ی انسان شناسی ۱۲: ۱۴۰-۱۲۲.
- لباف‌خانیک، میثم، ۱۳۹۱، «تأملی در تاریخ و باستان‌شناسی مزدوران»، فصلنامه‌ی پاژ ۱۲: ۸۲-۷۳.
- لباف‌خانیک، میثم، ۱۳۹۲، «دیوارهای دفاعی کلات»، مجموعه مقالات همایش ملی باستان‌شناسی: دست آوردها، فرصت‌ها و آسیب‌ها، بیرجند: دانشکده هنر دانشگاه بیرجند.
- لسترنج، گی، ۱۳۷۳، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیتوینسکی، ب. الف، ۱۳۷۶، «طلوع ساسانیان»، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، بخش ۲، جلد ۲، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، تهران: وزارت امور خارجه. صص ۳۶۲-۳۴۵.
- ماسون، و. م.، ۱۳۷۵، «افول تمدن عصر برنز و حرکت قبایل کوچ رو»، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، جلد ۲، بخش ۱، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، تهران: وزارت امور خارجه، صص. ۱۷۲-۱۴۵.
- ماسون، و. م.، ۱۳۷۴، «وضعیت طبیعی»، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، جلد ۱، بخش ۱، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، تهران: وزارت امور خارجه، صص. ۲۶-۱.
- محمدی، حسین مراد و مهدی آسیایی، ۱۳۸۵، «مطالعه‌ی امکان‌سنجی تعدیل آب و هوا با هدف بارورسازی ابرها در استان خراسان (شمالی، رضوی و جنوبی)»، علوم جغرافیایی ۱: ۸۳-۵۶.
- مسکویه، احمد بن علی، ۱۳۶۹، تجارب‌الأمم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد ابن احمد، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، جلد ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- مک گرگر، کنل سی. ام.، ۱۳۶۸، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵، ج. ۲، ترجمه اسدالله توکلی طیبسی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- موسوی، علی، ۱۳۷۸، «هندواروپاییان در ایران: مقدمه‌ای بر پیشینه و باستان‌شناسی مسئله‌ی هندواروپایی»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سیزدهم شماره دوم و سال چهاردهم شماره اول: ۲۱-۱۲.
- میرنیا، سیدعلی، ۱۳۶۷، وقایع خاور ایران در دوره‌ی قاجار، تهران: پارسا.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین، ۱۳۷۳، دستور شهریاران، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نگماتف، ن. ن.، ۱۳۷۶، «دولت‌های شمال‌غرب آسیای مرکزی»، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، بخش دوم از جلد دوم، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی،

- تهران: وزارت امور خارجه، صص. ۳۲۰-۲۹۷.
- هدایت، رضاقلی، ۱۳۵۶، سفارتنامه‌ی خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران: طهوری.
- هرمان، جورجینا، ۱۳۷۳، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه‌ی مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- همیلی، گاوین، ۱۳۸۷، «شهرنشینی ایران در دوره‌ی قاجار»، تاریخ ایران (از مجموعه تاریخ کمبریج): دوره افشار، زند و قاجار، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، صص ۶۰۹-۵۵۳.
- هینتس، والتر، ۱۳۸۹، داریوش و ایرانیان: تاریخ و فرهنگ و تمدن هخامنشیان، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.
- ویتفوگل، کارل آوگوست، ۱۳۹۱، استبداد شرقی (بررسی تطبیقی قدرت تام)، محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۰، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- یوستینوس، یونیانوس، ۱۳۸۸، «تلخیص تاریخ پومپوس تروگوس (اواخر سده اول قبل از میلاد)»، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: عیلام، صص ۲۱۲-۱۹۷.

- Aliev, A. A., M. S. Gadjiev, M. G. Gaither, P. L. Kohl, R. M. Magomedov and I. N. Aliev, 2006, The Ghilghilchay Defensive Long Wall: New Investigation "Ancient West and East. 143-177 :5/1-2
- Anthony, D. W., 1991, "The Archaeology of Indo-European Origins", Journal of Indo-European Studies, Vol, 19. No, 3-4. pp.193-221 .
- De Pauw, E., 2007, "Principal biomes of Central Asia", in Climate Change and Terrestrial Carbon Sequestration in Central Asia, R. Lal, M. Suleimenov, B. A. Stewart, D. O. Hansen, and P. Doraiswamy) eds, (Leiden: Taylor & Francis, pp.3-24 .
- Gadjiev, M., 2008, "On the Construction Date of the Derbend Fortification Complex", Iran and the Caucasus. 12/1:1-16
- Man, J., 2008, "The Great Wall: The Extraordinary Story of China's Wonder of the World", London: Bantam Press.
- Nokandeh, J., E. Sauer, H. Omrani Rekavandi, T. Wilkinson, G.A. Abbasi, J. L. Schwenninger, M. Mahmoudi, D. Parker, M. Fattahi, L. S. Usher-Wilson, M. Ershadi, J. Ratcliffe and R. Gale, 2006, "Linear Barriers of Northern Iran: The Great Wall of Gorgan and the Wall of Tammishe", Iran. 73-121 :44
- Turnbull, S. R., 2007, "The Great Wall of China 221 BC 1644-AD", Oxford: Osprey Publishing.
- Ulman, G. L., 1975, "Wittfogel's Science of Society", Telos 81-114, 24
- Wittfogel, K. A., 1956, "The Hydraulic Civilizations", in Man's Role in Changing the Face of the Earth, William L. Thomas Jr., Chicago: University of Chicago Press, pp.64-152 .

stallations was the defensive walls restricting entrance to Khorassan and preventing sudden attacks to settlements called here the Defensive Walls of Khorasan. The defensive walls of Khorassan includes some disperse walls located in gorges and cols of the Kopet Dagh in Aq-Darband, Mozdouran and Kalat.

The aforementioned geographical conditions were extended to the other regions of Asia causing the populations of southern Asia to construct some similar walls along northern borders including the Great Wall of China, the walls of Central Asia, the Gorgan wall, and the Derbent wall, from east to west.

The conclusions demonstrate the strongly correlation between geographical position of the defensive walls and geographical landscape of Asia. The continuous terrain features including high mountains and deep seas provide an impenetrable barrier which separate the cultivator societies of southern from nomadic groups of northern Asia. Everywhere the natural barrier was passable the architectural walls such as the defensive walls of Khorassan, Gorgan, Derbent and China were been constructed.

However, a wall composed of physiographical features and architectural structures was stretched from Black Sea in the west to Yellow Sea in the east of Asia. The wall is introduced as The Long Wall of Asia and described in present paper for the first time. The Long Wall of Asia including the defensive walls of Khorassan with a total length of more than 11,000 kilometers demonstrate clearly the interaction between humans and the environment along history.

Keywords: Asia, Defensive Walls, Khorassan, Nomads, Northeastern Iran.

PAZHOHESH-HA-YE
BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology
Faculty of Art and Architecture
Bu-Ali Sina University

Defensive Walls of Khorassan: The Pieces of a Defensive Continental Chain

Meysam Labbaf-Khaniki

Assistant Professor, Department of Archaeology, University of Tehran
labbaf@ut.ac.ir

Received 2014/01/28 - Accepted 2014/06/14

Abstract

Due to the geographic advantages, the extent region in center of Asia including northeastern Iran and northern Afghanistan has been attracted the populations since the first immigrations date to the 3rd millennium B.C. The region was traditionally defined as the great Khorassan was expanding from Transoxiana and Khwarezm in the north to Quhistan and Sistan in the south and from Pamir and Kashmir in the east to Qumes and Rayy in the west. Khorassan was situated on the chief route of Asia, Silk Road and was enjoying fertile plains and temperate climate. The favorable conditions of Khorassan have caused to formation settlements and to attract nomads who was migrating in central Asia in order to achieve a better living condition. Their arrival to Khorassan was sometimes associated with cruelly invasions. According to the historical reports, the first military contact between Persian kingdom and the invaders of northeastern Iran occurred in the reign of Cyrus the great in the 6th Century BC. The invasions from northeastern Iran continued during the reign of Seleucids and Arsacids and culminated by raids of Huns and Hephthalites in Sassanid era. The various groups of invaders including the tribes of Ghuzz, Seljuk, Mongol, Uzbek and Turkmen attacked northeastern Iran from the 7th to 20th Century. However, because of the physiographic conditions of northeastern Iran, it was not easily possible to access fertile plains and pastures of central Khorassan for many groups of northern nomads and invaders. The major natural barrier was a wall-like range in northeastern Iran named Kopet Dagh Mountains. The Kopet Dagh with an altitude of about 3000 meters above sea level in the highest point provides a natural wall extended from the east to the west of Khorassan. Nevertheless morphological attributes such as gorges and passes make some passageways across the Kopet Dagh range. Crossing the Kopet Dagh moreover is possible through the eroded ridges. The traversable locations were controlled by defensive installations. An important type of the in-